**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 007– 20 /07/ 1400 حق یوم الحصاد /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره دلالت روایت معاویه بن میسره بر عدم وجوب حق یوم الحصاد بود. در جلسه ویژگی هایی برای زکات بیان شد که احتمال دارد «یؤخذ به» در این روایت ناظر به این ویژگی ها باشد. در این جلسه با توجه به روایات فضل الزکاه، ویژگی های دیگری بیان می شود که این تعبیر می تواند ناظر به آنها باشد.

## معنای «یؤخذ به» در روایت معاویه بن میسره

 درباره روایت معاویه بن میسره بن شریح صحبت می کردیم. در این روایت ذکر شده بود فِي الزَّرْعِ حَقَّانِ حَقٌّ تُؤْخَذُ بِهِ وَ حَقٌّ تُعْطِيهِ آیا از این تعبیر استفاده می شود که حق یوم الحصاد واجب نیست؟

بیان شد: «تؤخذ به» می تواند ناظر به جهاتی باشد که این جهات منافاتی با وجوب حق یوم الحصاد ندارند بلکه بنابر برخی تقریبات، خود همین روایت نیز دالّ بر وجوب است. بیان شد: زکات ویژگی هایی دارد که این ویژگی ها در حق یوم الحصاد نیست. یکی از این ویژگی ها، کبیره بودن ترک زکات است که می تواند ترک حق یوم الحصاد، گناه کبیره نباشد. ویژگی دیگر، تعلّق حق زکات به مال به نحوی است که تصرّف در کل مال بدون پرداخت زکات جایز نیست در حالی که حق یوم الحصاد، می تواند به مال تعلّق نداشته باشد. در جلسه گذشته، ویژگی های دیگری نیز بیان شد.

### ویژگی های خاص زکات نسبت به حق یوم الحصاد

از برخی از روایات، ویژگی های خاصی برای زکات استفاده می شود که می تواند این ویژگی ها در حق یوم الحصاد نباشد.

#### ویژگی اول: شرط قبولی نماز

یکی از این ویژگی ها، این است که پرداخت زکات شرط قبولی نماز است. به این مضمون روایات زیادی وارد شده که شرط قبولی صلاه را پرداخت زکات قرار داده است. این نوعی گرفتگی است که در زکات وجود دارد و دلیلی نداریم که قبولی صلاه وابسته به پرداخت حق یوم الحصاد باشد. به خصوص آنکه قبولی صلاه در روز قیامت بسیار مهم است و در روایات فضل صلاه، روایات متعددی وارد شده که قبولی سایر اعمال مشروط به قبولی صلاه است. در برخی از روایات وارد شده، اگر نماز شخص قبول نشود نمی تواند در روز قیامت قدم از قدم بردارد. حال «تؤخذ به» می تواند به این معنا باشد که پرداخت نکردن زکات باعث می شود نماز قبول نشود و با عدم قبول نماز، سایر اعمال او نیز مقبول نخواهد بود و شخص زندانی می شود.

در جامع الاحادیث رقم 12521 وارد شده است: أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُّوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلْ صَلَاتُكُمْ[[1]](#footnote-1)

در روایت دیگری وارد شده: فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يُؤْتِ الزَّكَاةَ لَمْ يُقِمِ الصَّلَاةَ.[[2]](#footnote-2) در نقل صدوق فَكَأَنَّهُ لَمْ يُقِمِ الصَّلَاةَ.[[3]](#footnote-3) آمده که نقل به معناست و به نظر می رسد عبارت کافی، اصلی تر باشد. مانند «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» که از یک طرف رمی را اثبات کرده و از طرف دیگر آن را نفی کرده است. روایت بیان می کند: هر چند نماز را اقامه کرده اما قبولی صلاه مشروط به ادای زکات است و واقعا نماز را اقامه نکرده است.

از رقم 12526 تا 1234 و بعد از آن روایات متعدد دیگری وارد شده که شرط قبول نماز را پرداخت زکات قرار داده است.

#### ویژگی دوم: اخراج مانع الزکاه از مسجد

در رقم 12533جامع الاحادیث وارد شده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الْمَسْجِدِ إِذْ قَالَ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ حَتَّى أَخْرَجَ خَمْسَةَ نَفَرٍ فَقَالَ اخْرُجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَا تُصَلُّوا فِيهِ وَ أَنْتُمْ لَا تُزَكُّونَ.[[4]](#footnote-4)

به جهت عدم پرداخت زکات، از مسجد اخراج شدند و به آنها اجازه نماز نخواندن در مسجد را ندادند که نوعی اخذ شدید است.

#### ویژگی سوم: شدت عذاب مانع زکات

در برخی از روایات، شدت عذاب مانع زکات را بیان کرده اند. این روایات از رقم 12554 تا 12564 جامع الاحادیث وارد شده است. این روایات نشانه کبیره بودن زکات است و دلیلی نداریم که ترک حق یوم الحصاد کبیره باشد و می تواند ترک آن صغیره باشد.

هر چند این موارد، احتمالاتی در معنای «تؤخذ به» است اما ظاهرا روایت ناظر به نکته دیگری است که بعدا بیان خواهد شد. منهای این نکته، از جهات عدیده بین زکات و حق یوم الحصاد فرق وجود دارد.

#### ویژگی چهارم: گردن زده شدن مانع زکات در زمان ظهور

در برخی دیگر از روایات بیان شده: وقت قیام حضرت مهدی عجل الله گردن مانع الزکاه زده می شود. در رقم 12575 این روایت وارد شده است:

عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع دَمَانِ فِي الْإِسْلَامِ حَلَالٌ مِنَ اللَّهِ لَا يَقْضِي فِيهِمَا أَحَدٌ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَكَمَ فِيهِمَا بِحُكْمِ اللَّهِ لَا يُرِيدُ عَلَيْهِمَا بَيِّنَةً الزَّانِي الْمُحْصَنُ يَرْجُمُهُ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ يَضْرِبُ عُنُقَه‏[[5]](#footnote-5)

چند رقم بعد از این روایت نیز با همین مضمون است.

#### ویژگی پنجم: حفظ مال با پرداخت زکات

در برخی دیگر وارد شده، مال انسان با پرداخت زکات حفظ می شود و عدم پرداخت زکات باعث می شود مال او در امان نباشد. سلب امنیت مالی نوعی اخذ است: حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ.[[6]](#footnote-6) یا در نقل دیگری آمده: مَا مِنْ مَالٍ يُصَابُ إِلَّا بِتَرْكِ الزَّكَاةِ.[[7]](#footnote-7) البته ممکن است پرداخت یوم الحصاد نیز در حفظ اموال دخالت داشته باشد اما اگر دلیلی وجود نداشته باشد، این احکام اختصاص به زکات دارد. این مضمون در روایت 12575 و بعد از آن وارد شده است.

#### ویژگی ششم: منع برکات زمین با منع زکات

در برخی دیگر از روایات با تعابیر مختلف وارد شده که منع زکات باعث می شود زمین برکات خود را منع کند. در رقم 12594 وارد شده: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا.[[8]](#footnote-8)

در رقم 12596 آمده است: وَ إِذَا حُبِسَتِ‏ الزَّكَاةُ مَاتَتِ الْمَوَاشِي‏[[9]](#footnote-9)

در رقم 12599 آمده است: وَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثِّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلَّهَا[[10]](#footnote-10)

در رقم 12600 آمده است: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوَنُوا وَ أَدَّوُا الْأَمَانَةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ إِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتُلُوا بِالْقَحْطِ وَ السِّنِينَ.[[11]](#footnote-11)

در رقم 1601 آمده است: وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُزَكِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُزَكِّي وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الزَّكَاةِ لَهَلَكُوا[[12]](#footnote-12)

ظاهر این تعبیر این است که جان مردم هم وابسته به پرداخت زکات است.

در رقم 12601 آمده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَالٌ لَا يُزَكَّى.[[13]](#footnote-13)

ملعون بودن مال به این معناست که از آن برکت گرفته می شود.

#### ویژگی هفتم: شرط مسلمان بودن پرداخت زکات

در برخی دیگر از روایت، پرداخت زکات شرط مسلمان بودن بیان شده است.

مَنْ مَنَعَ قِيرَاطاً مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ[[14]](#footnote-14)

مَنْ مَنَعَ قِيرَاطاً مِنَ الزَّكَاةِ فَلْيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً.[[15]](#footnote-15)

ممکن است این روایات به این معنا باشد که در جایی که شک در مؤمن بودن یا کافر بودن شخصی داشته باشیم به حسب ظاهر حکم به کفر مانع زکات می شود. احتمال قوی تر آن است که این روایات ناظر به مطلب دیگری است. در توضیح باید گفت: مؤمن و کافر در دنیا با مؤمن و کافر در قیامت متفاوت است. از روایات ما مسلم است که غیر امامیه کافر است اما این کفر به معنای کفر فقهی نیست و به معنای کفر کلامی است به این معنا که در روز قیامت در صف کفار محشور می شوند. گاه بین این دو مطلب خلط می شود و به امامیه نسبت داده می شود که غیر امامیه را کافر می دانند. امامیه به این دلیل که امامت جزء اصول دین است، انکار امامت را از جهت کلامی موجب کفر می دانند هر چند از نظر فقهی موجب کفر نیست. به همین دلیل غیر امامیه در روز قیامت در صف کفار محشور می شوند. این روایت نیز شبیه به همین مطلب است و محشور شدن مانع زکات در صف کفار را بیان می کند. فلیمت در روایت مَنْ مَنَعَ قِيرَاطاً مِنَ الزَّكَاةِ فَلْيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيّاً أَوْ نَصْرَانِيّاً. ناظر به همین مطلب است. روایت اول که بیان کرده: مَنْ مَنَعَ قِيرَاطاً مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ می تواند ناظر به مطلب اول باشد و پرداخت زکات اماره بر ایمان است. اما احتمال قوی تر این است که این روایت نیز ناظر به همین مطلب است که در روز قیامت در صف مسلمین و مؤمنین محشور نمی شود و به او اختیار می دهند که در صف یهودی ها یا نصرانی ها محشور شود. شبیه این تعبیر در حج و صلاه نیز وارد شده که همگی نشانگر اهمیت این واجبات است.

به هر حال «یؤخذ به» می تواند ناظر به همین مطلب باشد که زکات حق مهمی است به حدی که ترک آن موجب محشور شدن او در صف کفار است ولی دلیلی نداریم که حق یوم الحصاد به این میزان اهمیت داشته باشد.

در نتیجه روایت معاویه بن شریح دالّ بر عدم وجوب نیست و با وجوب و استحباب حق یوم الحصاد سازگار است. بنابراین نمی تواند معارض با روایات دالّ بر وجوب حق یوم الحصاد باشد.

سوال: برخی از این احتمالات خلاف ظاهر روایت معاویه بن شریح است. مثلا اخذ در فعل گناهان کبیره، به گناهان صغیره است به این صورت که با فعل کبائر، شخص بر صغائر نیز اخذ می شود.

پاسخ: «یؤخذ به» به این معناست که ترک زکات عامل اخذ شماست و در مأخوذ شدن شما سببیت دارد. گاه سببیت مستقیم دارد و گاه سببیت با واسطه دارد. پس باء در «یؤخذ به» باء سببیت است و با سببیت مستقیم و با واسطه سازگار است.

### معنای برگزیده در «یؤخذ به»

تصور بنده این است روایت معاویه بن میسره ناظر به بحث دیگری است و به احتمالاتی که ذکر شد، ناظر نیست.

درباره حق یوم الحصاد، بحثی از قدیم مطرح است. ابتدا برخی از عبارات کتاب ناسخ و منسوخ ابو عبید قاسم بن سلام متوفی 224 ه ق و شیخ طوسی در التبیان را می خوانم. هر چند شبیه به این عبارت در تفسیر طبری و سایر تفاسیر نیز وارد شده است.

درباره آیه شریفه ﴿ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ﴾[[16]](#footnote-16) سه قول وجود دارد: برخی مراد از آیه را زکات می دانند، برخی مراد از آن را حق یوم الحصاد می دانند و برخی هر چند مراد از آن را حق یوم الحصاد می دانند اما آن را منسوخ می دانند. بنابر هر سه قول این آیه دالّ بر وجوب است اما این اختلاف وجود دارد که آیا امر واجبی که آیه به آن ناظر است، همان زکات است یا امر واجب موجود غیر زکات است یا امر منسوخ غیر زکات است؟ اما به هر حال، بحثی نیست که امر در این آیه امر وجوبی است و تفاسیر در این مطلب اتفاق نظر دارند.

#### عبارت شیخ طوسی در التبیان

شیخ طوسی ذیل آیه می نویسد:

و قوله «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» أمر إيجاب بإيتاء الحق يوم الحصاد على طريق الجملة، و الحق الذي يجب إخراجه يوم الحصاد فيه قولان:

أحدهما- قال ابن عباس و محمد بن الحنفية و زيد بن أسلم و الحسن و سعيد بن المسيب و طاوس و جابر بن عبد اللَّه و بريد و قتادة و الضحاك: انه الزكاة العشر، او نصف العشر.

الثاني- روي عن جعفر (ع) عن أبيه (ع) و عطاء و مجاهد و ابن عامر و سعيد بن جبير و الربيع بن أنس: انه ما ينثر مما يعطي المساكين. و روي أصحابنا أنه الضغث بعد الضغث و الحفنة بعد الحفنة.

این روایات ناظر به همان حق یوم الحصاد است که با عبارت های مختلف نقل شده است. نظریه دوم، مراد از آیه را زکات نمی داند و حق یوم الحصادی می داند که موجود است اما ابراهیم قائل به منسوخ بودن آیه است.

و قال ابراهيم و السدي: الآية منسوخة بفرض العشر و نصف العشر، قالوا: لان الزكاة لا تخرج يوم الحصاد، و قالوا لان هذه الآية مكية و فرض الزكاة نزل بالمدينة. و لما روي بأن فرض الزكاة نسخ كل صدقة. قال الرماني: و هذا غلط، لان يوم حصاده ظرف لحقه، و ليس بظرف الإيتاء المأمور به.[[17]](#footnote-17)

#### عبارت ابو عبید در الناسخ و المنسوخ

ابو عبید سلام بن مستنیر می نویسد:

قال أبو عبيد: اختلف العلماء في نسخ آيات من الصدقة، إحداهنّ التي في النساء، قوله عز و جل: وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبى‏ وَ الْيَتامى‏ وَ الْمَساكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ، و الأخرى الآية التي في الأنعام قوله: كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ، و كذلك كل حق في القرآن سوى الزكاة فقد تكلمت فيه العلماء،[[18]](#footnote-18)

آیه دوم مورد بحث ماست. ایشان ابتدا درباره آیه پرداخت صدقه در یوم القسمه صحبت می کند که اگر مساکین در هنگام قسمت حاضر بودند، به آنها قسمتی از ارث پرداخت شود. سپس درباره آیه دوم بحث می کند که بنده اسناد موجود در کلام ایشان را اختصار کردم:

و أما آية الأنعام: عن الحسن في قوله: وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ قال: هو الصدقة من الحب و الثمار.

اطلاق صدقه در اصطلاح به معنای زکات است.

عن ابن عباس قال: حقه زكاته المفروضة يوم يكال أو يعلم كيله.

حسن و ابن عباس، آیه را به زکات معنا کردند.

عن مجاهد في قوله في هذه الآية قال: إذا حصد زرعه‏ ألقى لهم من السنبل و إذا جدّ نخله ألقى لهم من الشماريخ فإذا كاله زكّاه.

جدّ نخله به این معناست که بار نخل را چید و شماریخ، یک بار خرماست و در جنوب به آن پنگ می گویند که احتمالا با پنج یکی است.

قال أبو عبيد: فهذا تأويل الذين رأوا الآية محكمة إلا أنّ ابن عباس و الحسن رأياها الزكاة نفسها في الأرض و رآها مجاهد من غير الزكاة، إلا أنها واجبة عنده أيضا و فيها قول ثالث.

مجاهد نیز آن را واجب می داند. قول ثالث، قول منسوخ بودن است.

عن سعيد بن جبير: وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ قال: هي منسوخه.

عن أبي جعفر قال: نسخت الزكاة كل صدقة،

در حاشیه گفته شده: مراد از ابی جعفر، یزید بن قعقاع است. در ادامه از ابن عباس و ضحاک بن مزاحم نیز همین قول منسوخ بودن آیه را نقل کرده است.

قال أبو عبيد: و هذا قول الذين رأوها منسوخة، إلا أنهم عمّوا بالنسخ كل ما في القرآن ما خلا الزكاة، و قول الذين رأوا هذه الآيات في الصدقة محكمة قائمة، أشدّ عندي موافقة للأحاديث المرفوعة من قول الآخرين.

رفع در اصطلاح قدیمی در مقابل وقف است. حدیث موقوف، حدیثی است که به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله برسد و به خود پیامبر ص نرسد. حدیث مرفوعه حدیثی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله برسد به این معنا که رفعه الی النبی ای اوصله الی النبی ص. اصطلاح مرفوعه در اصطلاح متأخرین با اصطلاح قدما متفاوت است. مرفوع به اصطلاح قدما الزاما متصل نیست و می تواند مرسل باشد اما باید به پیامبر ص انتساب داده شده باشد.

ایشان در ادامه روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

عن جعفر بن محمد عن أبيه عن‏ علي بن حسين قال: نهى رسول اللّه- صلى اللّه عليه- عن جداد الليل و عن حصاد الليل.

قال أبو عبيد: فتأولت العلماء هذا الحديث، أن نهيه- صلى اللّه عليه- إنما كان للفرار به من حضور المساكين نهارا، فكأنه قد أوجب الآن فيه حقا غير الزكاة المفروضة، و قد قال بعضهم: إنه إنما نهى عنه للخوف على الناس من هوام الأرض ليلا، و التأويل عندى هو الأول.

برخی نهی از حصاد در شب را به این خاطر دانستند که هوام ارض مانند عقرب، شب ها دیده نمی شوند و ممکن است عقرب شما را نیش بزند. اما ابو عبید همان تأویل اول را می پذیرد.

در ناسخ و منسوخ از ص 25 تا ص 34 این عبارات وجود دارد که بنده ملخّص کردم و آن را نقل کردم.

#### نظارت روایت به نفی اقوال موجود بین عامه

به نظر می رسد، روایت معاویه بن میسره در مقام ردّ دو قول موجود در مسأله است. اولا: حق بیان شده در آیه، زکات نیست و ثانیا: این حق منسوخ نیست. نحوه ردّ این دو با این بیان است که روایت می گوید: زکات حقی است که در آیه قرآن دیگر به آن اشاره شده است. همچنین حقی است که اولا و بالذات مأمور به آن پیامبر ص است. ﴿خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها﴾[[19]](#footnote-19) همچنین زکات باعث تطهیر و تزکیه می شود. یکی از معانی «یؤخذ به» این است که زکات وسیله تطهیر است و بدون پرداخت آن، طهارت حاصل نمی شود. این تعبیر اشاره به آن است که زکات ویژگی های خاصی دارد که در حق یوم الحصاد نیست. یکی از نکاتی که می تواند اخذ در این روایت به آن اشاره باشد این است که بدون پرداخت زکات، تزکیه خود اشخاص که ظاهر «تطهّرهم و تزکّیهم» است، حاصل نمی شود. بدون پرداخت زکات، خود افراد آلوده و پلید هستند نه آنکه اموال آنها آلوده باشد و به وسیله زکات این آلودگی افراد از بین می رود. در توضیح آن برخی، کدورت موجود در افراد را تصویر کردند و حتی احتمال دارد، پرداخت زکات در جسم انسان تأثیر داشته باشد. در نتیجه با پرداخت زکات، گرفتگی خود افراد از بین می رود.

صاحب حدائق اینگونه اشکال کرد که اگر این روایت ناظر به تعبیر آیه زکات بود باید بیان می شد: «یؤخذ منه» اما بیان شده: «یؤخذ به» که ظهور در عقاب دارد.

ما بیان می کنیم: «یؤخذ به» به این معناست که اجبار بر پرداخت دارد و به خاطر این مطلب اخذ می شود و حاکم شرع به زور از او می گیرد و این نوعی اخذ شخص است که اجبار خارجی و تکوینی نه تشریعی به پرداخت دارد. در حدّی که از مسجد اخراج می شود و ممکن است حدّ بخورد و بسیاری از احکام منع زکات متوجه او شود.

هر چند دلیل نداریم که حاکم شرع بتواند بر ترک تمام واجبات ب حدّ بزند اما ممکن است نسبت به مواردی که مربوط به نظم اجتماع است، حاکم شرع بتواند حدّ را جاری کند. زکات می تواند یکی از این موارد باشد.

در نتیجه، هم به علت این که مجبور به پرداخت زکات است، «یؤخذ به» صدق می کند هم به این علت که زکات موجب تطهیر خود شخص است و بدون پرداخت زکات آلوده است. اگر مراد از آلودگی، آلودگی معنوی باشد با پرداخت زکات، بند و بست های معنوی باز می شود.

خلاصه، روایت معاویه بن میسره اشاره به این مطلب دارد که برای زکات در آیات قرآن شأن خاصی قرار داده شده است در حالی که در این آیه شریفه در مقام تشریع صرفا بیان شده: «و آتوا حقّه یوم حصاده» اگر این آیه ناظر به زکات بود، باید تشدیدهای مطرح در زکات مطرح می شد.

این بحث نیازمند مکمّل است که در جلسه آینده توضیح داده خواهد شد.

#### عدم تنافی ثبوت زکات و حق دیگر در زرع

این نکته نیازمند ضمیمه است که برخی از مفسرین بیان کردند آیه زکات تمام آیات دیگر مربوط به صدقه را نفی کرده است اما این مطلب صحیح نیست زیرا ثبوت حق زکات در مال با ثبوت حق دیگر منافات ندارد. مگر قرار است که در مال انسان تنها یک حق وجود داشته باشد؟ امام علیه السلام نیز تصریح می کند: «فی الزرع حقان»

اگر مفروض بود در زرع یک حق بیشتر وجود ندارد، تثبیت زکات در مال نافی سایر حقوق است اما امام علیه السلام بیان می کند: الزامی ندارد که در زرع تنها یک حق باشد تا آیه اثبات کننده زکات، نافی سایر آیات باشد. به عبارتی دیگر باید بین ناسخ و منسوخ تنافی وجود داشته باشد تا ناسخ، منسوخ را نسخ کند. حتی مدل و سبک حق زکات و حق یوم الحصاد با هم متفاوت است. در نتیجه، روایت بیان می کند: آیه شریفه ارتباطی به آیه زکات ندارد و سایر روایات نیز به این مطلب تأکید زیادی دارند.

#### معنای تعلیقه بودن فقه شیعه بر فقه عامه

از آقای بروجردی نقل شده که فقه شیعه تعلیقه بر فقه عامه است. برخی تصور کردند که این نقطه ضعف فقه شیعه است و این به معنای کوچک بودن فقه شیعه است. برخی نیز بیان کردند: ائمه در مقام وحدت بین شیعه و سنی بودند و به همین دلیل تعلیقه بر فقه و روایات عامه می زدند. اما هر دو حرف، کج فهمی از کلام آقای بروجردی است. زیرا تعلیقه ممکن است از اصل مهم تر باشد مانند تعلیقه معالم آقا شیخ محمد تقی صاحب حاشیه مهم تر از خود معالم است.

کلام آقای بروجردی به این معناست که فقه شیعه ناظر به فقه عامه است. تعلیقه بودن این نتیجه را دارد که باید برای فهم فقه و روایات شیعه به فضای صدور آنها رجوع کرد زیرا شأن نزول روایات انحراف زدایی است و ائمه علیهم السلام نسبت به انحرافات موجود در جامعه بی تفاوت نبودند. چنانچه در روایات آمده: «اذا ظهرت البدع فعلی العالم ان یظهر علمه» روایات امامیه کژی های موجود در جامعه را راست می کند.

خلاصه آنکه، روایات ما برای دفع سخنان عامه است که «آتوا حقه یوم حصاده» را یا ناظر به زکات می دانستند یا آن را منسوخ می دانند. با این فرض، اصل وجوب حق یوم الحصاد مفروض است و این روایات در مقام دفع سخنان عامه هستند.

#### عبارت جصّاص در احکام القرآن

مناسب است عبارت احکام القرآن جصّاص که ذیل آیه «و آتوا حقه یوم حصاده» وارد شده است را مرور کنیم:

فاقتضى ذلك إيجاب الحق في سائر الزروع و الثمار المذكورة على الآية[[20]](#footnote-20)

این آیه، این حق را در تمام زورع و ثماری که در آیه قبل ذکر شده است، واجب می کند. حال این حق واجب چیست؟ پس طبق عبارت جصاص، اختلاف در وجوب و عدم وجوب آن نیست و اصل وجوب ثابت است و اختلاف در متعلق این حق است. چنانچه شیخ طوسی در تبیان نیز این گونه بحث کرده که مراد از این حق واجب، زکات است یا غیر زکات؟ و اگر مراد غیر زکات است، منسوخ است یا نه؟ جصّاص در ادامه می نویسد:

و قد اختلف في المراد بقوله تعالى وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ فروى عن ابن عباس و جابر بن زيد و محمد بن الحنفية و الحسن و سعيد بن المسيب و طاوس و زيد بن‏ أسلم و قتادة و الضحاك أنه العشر و نصف العشر و روى عن ابن عباس رواية أخرى و محمد بن الحنفية و السدى و إبراهيم نسخها العشر و نصف العشر و عن الحسن قال نسختها الزكاة و قال الضحاك نسخت الزكاة كل صدقة في القرآن و روى عن ابن عمر و مجاهد أنها محكمة و أنه حق واجب عند الصرام غير الزكاة

در تمام اقوال موجود، دلالت این آیه بر وجوب مسلّم است. اگر روایات اهل بیت علیهم السلام در مقام نفی وجوب باشند، این لسان ها توانایی نفی وجوب را ندارند. بلکه این روایات تنها بیان می کنند: حق مطرح شده در آیه حق یوم الحصاد است و در نتیجه این روایات تثبیت قولی است که حق یوم الحصاد را واجب می دانند.

در نتیجه، با توجه به نظارت روایت معاویه بن میسره به آیه، اگر روایت دالّ بر وجوب نباشد حتما دالّ بر استحباب نیست.

برخی از رفقا اشکالاتی را مطرح کردند که فردا درباره آن بحث خواهیم کرد و از شنبه وارد بحث حق الماره خواهیم شد. ان شاء الله.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص497.](http://lib.eshia.ir/11005/3/497/) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمَّا أُنْزِلَتْ آيَةُ الزَّكَاةِ خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ أُنْزِلَتْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ فَرَضَ الصَّدَقَةَ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ فَنَادَى فِيهِمْ بِذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ عَفَا لَهُمْ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ لَمْ يَفْرِضْ لِشَيْ‏ءٍ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى حَالَ عَلَيْهِمُ الْحَوْلُ مِنْ قَابِلٍ فَصَامُوا وَ أَفْطَرُوا فَأَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي الْمُسْلِمِينَ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُّوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلْ صَلَاتُكُمْ قَالَ ثُمَّ وَجَّهَ عُمَّالَ الصَّدَقَةِ وَ عُمَّالَ الطَّسُوقِ. [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص506.](http://lib.eshia.ir/11005/3/506/) وَ رَوَى مَعْرُوفُ بْنُ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَرَنَ الزَّكَاةَ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يُؤْتِ الزَّكَاةَ فَكَأَنَّهُ لَمْ يُقِمِ الصَّلَاةَ. [↑](#footnote-ref-2)
3. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج2، ص10.](http://lib.eshia.ir/11021/2/10/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص503.](http://lib.eshia.ir/11005/3/503/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص503.](http://lib.eshia.ir/11005/3/503/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص61.](http://lib.eshia.ir/11005/4/61/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص505.](http://lib.eshia.ir/11005/3/505/) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص505.](http://lib.eshia.ir/11005/3/505/) [↑](#footnote-ref-8)
9. الأمالي (للمفيد)، النص، ص: 310 [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص374.](http://lib.eshia.ir/11005/2/374/) [↑](#footnote-ref-10)
11. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: 251 [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص451.](http://lib.eshia.ir/11005/2/451/) [↑](#footnote-ref-12)
13. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص504.](http://lib.eshia.ir/11005/3/504/) [↑](#footnote-ref-13)
14. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص503.](http://lib.eshia.ir/11005/3/503/) [↑](#footnote-ref-14)
15. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص505.](http://lib.eshia.ir/11005/3/505/) [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره انعام، آيه 141. [↑](#footnote-ref-16)
17. التبيان في تفسير القرآن، ج‏4، ص: 295 [↑](#footnote-ref-17)
18. الناسخ و المنسوخ فى القرآن العزيز، النص، ص: 25 [↑](#footnote-ref-18)
19. سوره توبه، آيه 103. [↑](#footnote-ref-19)
20. احكام القرآن، ج‏4، ص: 175 [↑](#footnote-ref-20)